

## فصل پانزدهم

# فرا رسیدن جامعه بدون طبقه

### ۱ - آرمان سوسیالیستی

آرمان سوسیالیستی ما، جایگزین کردن جامعه بورژوازی، که براساس مبارزه همه علیه همه استوار شده، با اجتماعی عاری از طبقه می باشد. اجتماعی که در آن انگیزه عمل، همبستگی اجتماعی است و نه تقلا برای کسب ثروت خصوصی، و در آن ثروت جامعه ضامن تکامل همآهنگ همه افراد است.

مارکسیست ها علیرغم ادعای مخالفین نادان سوسیالیسم که آنها را متهم به سعی در "یکسان نمودن همه" می کنند، خواستار آنند که برای نخستین بار در تاریخ بشر، تمام حیطه بیگران امکانات فکری و عملی موجود در هر شخص شکوفان گردد. اما آنها درک می کنند که *تساوی اجتماعی و اقتصادی*، یعنی رهائی بشریت از چنگال ضرورت مبارزه برای به دست آوردن نان روزانه اش، پیش شرط رسیدن به تجلی و تعالی شخصیت انسانی می باشد که در همه افراد نهفته است.

بنابراین یک جامعه سوسیالیستی، اقتصاد آنچنان پیشرفته ای را ایجاد می کند که در آن تولید بخاطر رفع *احتیاجات* جایگزین تولید بخاطر سود می شود. جامعه سوسیالیستی دیگر تولیدات را برای مبادله آن با پول در بازار، تولید نمی کند. این جامعه ارزش های مصرفی تولید می کند که جهت رفع احتیاجات ما بین کلیه اعضای جامعه توزیع می شوند.

چنین جامعه ای بشریت را از بندهای تقسیم اجتماعی و اقتصادی کار می رهاند. مارکسیست ها این عقیده را که طبق آن بعضی از مردم "برای فرمان دادن زاده

شده اند"، و بعضی دیگر "برای فرمانبرداری" رد می کنند. هیچ کس به حکم سرشتش برای آنکه در سراسر عمر خود معدنچی، آسیابان، یا کمک راننده اتوبوس باشد، ساخته نشده است: میل به درگیری در انجام فعالیت های مختلف در همه اشخاص موجود است: برای فهم این نکته کافیتست بینیم کارگران در اوقات فراغت شان چه می کنند. در جامعه سوسیالیستی، سطح عالی مهارت های تکنیکی و فکری هر شخص به او اجازه خواهد داد تا در خلال زندگی، وظایف متعدد و گوناگونی را در برابر خود قرار دهد، که همگی برای اجتماع مفید هستند. انتخاب یک شغل دیگر توسط نیروهای مادی و یا شرایطی که خارج از اراده فرد است، به او تحمیل نخواهد شد. بلکه چنین انتخابی به احتیاجات و تکامل فردی اشخاص بستگی خواهد داشت.

کار یک یوغ تحمیلی که فرد می کوشد از آن حذر کند، نخواهد بود. بلکه صرفاً ارضاء کننده آمال شخصی خواهد شد. سرانجام بشریت به معنی واقعی کلمه آزاد خواهد شد. چنین جامعه ای می کوشد تا کلیه علل کشمکش و ستیز بین انسان ها را از بین ببرد. منابع هنگفتی که امروز در راه انهدام و اختناق به هدر می روند، در جهت مبارزه با بیماری، برای پرورش کودکان، برای آموزش و در خدمت هنر بکار گرفته خواهند شد. با از بین بردن تمام تخصصات اجتماعی و اقتصادی بین مردم، این جامعه کلیه علل جنگ ها و کشمکش های قهرآمیز را از میان بر خواهد داشت. فقط استقرار یک جامعه سوسیالیستی در سرتاسر جهان است که می تواند ضامن صلح عالم گیر بشود. صلحی که حتی برای ادامه بقای بشریت بعنوان يك موجود زنده در عصر سلاح های اتمی و هسته ای، لازم است.

## ۲- شرایط اقتصادی و اجتماعی لازم برای رسیدن به این آرمان

اگر آرزویمان برای آینده ای درخشان به دنیای رویاها محدود نشده، اگر عزممان در مبارزه برای رسیدن به چنین آینده ای جزم شده است، بایستی دریابیم که ساختمان

يك جامعه سوسیالیستی (جامعه ای که عادات و رسوم را که طی هزاران سال در جوامع طبقاتی مستقر شده، کاملاً سرنگون می نماید)، بناچار در گرو تحولات مادی عظیمی بوده و پیش از آن باید تحقق یابند.

دستیابی به سوسیالیسم پیش از هر چیز، مستلزم پایان دادن به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. در عصر صنایع بزرگ و فنون مدرن (که از دست دادنشان به منزله عقب گرد بشریت به قهقرای فقر عمومی است) مالکیت خصوصی بر وسایل تولید جامعه را بطرز اجتناب ناپذیری به دو گروه تقسیم می نماید، یعنی اقلیتی از سرمایه داران که استثمار می کنند و اکثریتی از دستمزد بگیران که استثمار می شوند.

رسیدن به جامعه سوسیالیستی مستلزم از میان برداشتن روابط دستمزد بگیري، بطور کلی، می باشد، یعنی مستلزم آنست که فروش نیروی کار در ازای دستمزد پولی معین، که تولید کننده را به مهره ناتوانی در حیات اقتصادی تبدیل می نماید، متوقف گردد. اجرت کار تولید کنندگان بایستی بطور روزافزونی، نه از راه کسب دستمزد بلکه از طریق دسترسی رایگان به کلیه اجناس مورد نیاز، صورت بگیرد. يك آگاهی اجتماعی نوین، و يك طرز برخورد نوین بین خود مردم و نسبت به کار فقط در جامعه ای پا به عرصه وجود می گذارد که متضمن وفور اجناس برای کلیه افراد می باشد.

چنین فراوانی اجناس به هیچ وجه امری خیالی نیست، البته با توجه به این حقیقت که این امر بطور تدریجی انجام گردد و نقطه شروع عقلانی کردن فزاینده احتیاجات مردم باشد، به مجرد آنکه انسان از فقر، معضلات رقابت، مسابقه برای کسب ثروت خصوصی و از تأثیر گذاری آگهی های تجارتي که همواره سعی در ایجاد يك حالت ناراضانی دائمی در افراد می نمایند، رهائی یابد. هم اکنون در کشورهای امپریالیستی ترقی سطح زندگی به جانی رسیده که به استثناء فقیرترین مردمان، همه قادرند هر قدر نان، سیب زمینی، سبزیجات، بعضی از میوه جات و حتی لبنیات و گوشت را که

بخواهند، مصرف نمایند. گرایش مشابهی را در مورد لباس زیر، کفش، اثاثیه اولیه خاتمه و غیره - حداقل در غنی ترین کشورها - می توان مشاهده کرد. همه این محصولات را می توان در مقیاس روزافزونی بین همه بطور رایگان توزیع نمود، بدون آنکه از پول استفاده شود و بدون اینکه این امر به مخارج کل جامعه بطور قابل ملاحظه ای بیفزاید. همین امکانات برای خدمات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت، وسایل نقلیه عمومی و غیره موجود است.

اما برانداختن کار دستمزدی مستلزم دگرگونی صرف در شرایط اجرت و توزیع اجناس نیست. این امر همچنین به معنای پایان بخشیدن به ساختار سلسله مراتبی کارخانه و جانشین شدن نظام دموکراسی تولید کنندگان به جای دستورات نام صاحب کار (با همدستی مدیران کارگاه، سرکارگران و غیره)، می باشد. هدف سوسیالیسم، خود-حکومتی در همه سطوح زندگی اجتماعی است، خود-حکومتی ای که از زندگی اقتصادی شروع می شود. سوسیالیسم به معنی تعویض کلیه سلسله مراتب اداری با نمایندگان منتخب است، و به معنی تعویض همه مأموران دانم با نمایندگانی است که به نوبت این مسئولیت را تقبل می کند. بدین ترتیب است که ما قادر به برقراری شرایط مساوات واقعی خواهیم شد.

ثروت اجتماعی که ایجاد یک نظام فراوانی را مقدور گرداند، فقط از طریق اقتصاد با برنامه میسر است. برنامه ریزی اقتصادی که از هرگونه اتلاف - از قبیل عدم استفاده وسیع از وسایل تولید یا بیکاری و یا استفاده از وسایل تولید در جهت اهدافی خلاف منافع بشری - اجتناب می ورزد. رهانی کار، همچنان به انکشاف عظیم فنون مدرن وابسته است - از قبیل استفاده سودمند از انرژی اتمی (تحت شرایط حداکثر ایمنی، همراه با جستجو و تحقیق گسترده برای دیگر منابع انرژی)، استفاده از مکانیسم های الکترونیکی و کنترل دور که باعث خودکار شدن کامل تولید میشود - چیزی که بشریت را بیشتر و بیشتر از وظایف سنگین فرساینده، روح خراش و یکنواخت رهانی می بخشد. بدین ترتیب تاریخ به آن مخالفت دیرینه و خام با سوسیالیسم مبنی بر این

که: "چه کسی کارهای کثیف را در يك جامعه سوسیالیستی انجام خواهد داد؟"، پیشاپیش پاسخ می دهد.

حداکثر انکشاف تولید در مطلوب ترین شرایط برای بشریت، مستلزم حفظ و گسترش تقسیم بین المللی کار (که بایستی عمیقاً دگرگون شود تا بتوان به رابطه "پیشرفته" و یا "وابسته" بودن کشورها خاتمه داد)، از بین بردن مرزها، و برنامه ریزی کل اقتصاد جهانی می باشد. علاوه بر این، از بین بردن مرزها و وحدت واقعی بشریت یکی از نیازهای روانی سوسیالیسم است، که خود تنها وسیله از بین بردن نابرابری های اقتصادی و اجتماعی بین ملت ها است. برانداختن مرزهای ملی به هیچ وجه بمعنای سرکوبی هویت های فرهنگی ملت ها نیست بلکه بالعکس، این امر راه را برای تجلی تمامی هویت های فرهنگی و نیز براساس آمال و مصالح خود آن هویت ها، به بیانی بسیار چشم گیرتر از امروز، هموار می نماید.

برای اینکه کارخانه ها به دست کارگران، اقتصاد توسط شوراهای کارگری و کلیه دواير زندگی اجتماعی توسط جماعات مربوطه اداره شوند، شرایط مادی بخصوصی لازم است:

\* کاهش اساسی ساعات کار در روز- در واقع ارائه کار نصف روزی مطلقاً ضروری است تا تولید کنندگان برای اداره کارخانه ها و محلات خود وقت کافی داشته باشند و بتوان از ظهور قشر جدیدی از مجریان اداری حرفه ای جلوگیری کرد.

\* تعمیم آموزش عالی- و تغییر نسب "اوقات تحصیل" به "اوقات کار" در طول زندگی مردان و زنان بالغ- برای ناپدید شدن تدریجی جدائی موجود ما بین کاریدی و کار فکری، حیاتی است.

\* تساوی اکید در اجرت، حق انتخاب نمایندگان و برخورداری از کسب مهارت های جدید، به منظور تضمین از بین رفتن نابرابری های موجود مابین مرد و زن، پس از ناپدید شدن نابرابری های طبقات اجتماعی، ضروری است.

### ۳- شرایط سیاسی، ایدئولوژیکی، روانی و فرهنگی برای نیل به

#### این هدف

شرایط مادی برای رسیدن به جامعه بی طبقه اگر چه امری است لازم، ولی کافی نیست. سوسیالیسم و کمونیسم محصول خودبخودی انکشاف نیروهای مولده، از بین رفتن فقر، و ارتقاء سطح مهارت های فنی و فکری بشر نیستند. دگرگونی عادات، اخلاقیات و طرز تفکری که حاصل هزاران سال استثمار، ستم و شرایط اجتماعی هستند و خواست ثروت اندوزی شخصی را تقویت می کند، نیز لازم است.

بالاخر از همه، ضروری خواهد بود که تمام قدرت سیاسی از دست طبقات حاکم خارج شود و از باز پس گرفته شدن قدرت توسط آنان جلوگیری شود. مسلح کردن همگانی کارگران، که جانشین ارتش های دائم می شود، و سپس نابود کردن تدریجی تمام سلاح ها، غیرممکن نمودن تولید این سلاح ها توسط طرفداران برقراری مجدد سلطه اقلیت، می بایستی ما را قادر به رسیدن به این هدف نماید.

دموکراسی شوراهای کارگری، اعمال تمام قدرت سیاسی توسط این شوراهای کنترل عمومی بر تولید و توزیع ثروت، وسیعترین مباحثات عمومی بر سر کلیه مسائل مربوط به تصمیمات سیاسی و اقتصادی، دستیابی همه کارگران به وسائل اصلاحاتی و تمام ارگان های افکار عمومی، همه اینها بایستی یکبار و برای همیشه ضامن عدم امکان بازگشت به یک رژیم ستم و استثمار دیگری باشند.

و پس از آن موضوع به ایجاد شرایط مناسبی خلاصه می شود که در آن کارگران به امنیت نوین زندگانی خود، خوبگیرند و از سنجش زحمات شان با محک بازده مشخص و معین باز بایستند. این چنین انقلاب روانی فقط موقعی صورت می گیرد که تجربه به مردم بیاموزد که جامعه سوسیالیستی می تواند همواره ضامن ارضای مؤثر کلیه حوائج اولیه اشان باشد، بدون آنکه نیاز به ترازویی باشد که رفع احتیاجات هر فرد را در یک کفه و سهم پرداختی او از ثروت اجتماعی در کفه دیگر آن قرار داده، مقایسه کند و به تعادل برساند.

وقتی دو یا سه نسل بتوانند غذا و پوشاک اولیه، خدمات عمومی، بهداشت، آموزش و خدمات فرهنگی مجانی را تجربه نمایند، ما به چنین هدفی نائل خواهیم شد، از آن پس است که کار کردن به مثابه وسیله ای برای "امرار معاش" تلقی نخواهد شد، بلکه تبدیل به فعالیتی خلاق می گردد که از طریق آن هر کس به رفاه و پیشرفت همه مساعدت می نماید.

تحولات ژرف در نهادهای ستم، از قبیل خانواده پدر سالاری، مدارس خفقان زده و مصرف منفعل عقاید و "فرهنگ" دوشادوش این تحولات اجتماعی و سیاسی به پیش می روند.

دیکتاتوری پرولتاریا هیچ عقیده و هیچ روند علمی، فلسفی، مذهبی، ادبی، فرهنگی و یا هنری را خفه نخواهد کرد. دیکتاتوری پرولتاریا از عقاید باکی نخواهد داشت. زیرا به برتری عقاید کمونیستی خود اطمینان کامل دارد. این نه بدان معناست که در جدال ایدئولوژیکی که در می گیرد، بی طرف خواهد بود، بلکه تمام شرایط مناسب را برای پرولتاریای آزاد شده فراهم می کند تا پرولتاریا بهترین دستاوردهای فرهنگ کهن را جذب کند و بطور روزافزونی عناصر فرهنگ کمونیستی واحد بشریت آتی را بنا نماید.

انقلاب فرهنگی که مهر خود را بر چهره ساختمان کمونیسم نقش می زند، قبل از هر چیز بمعنای انقلاب در شرایطی است که در آن بشریت فرهنگ خود را می سازد، یعنی تحولاتی که توده مردم را از مصرف کنندگان منفعل به تولید کنندگان فعال فرهنگی تبدیل می کند.

بزرگترین مانعی که بر سر راه ایجاد جهان کمونیستی موجود است بایستی از میان برداشته شود، عبارت از شکاف عمیقی است که باعث جدائی بین تولید سرانه و سطح زندگی ساکنین کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای عقب مانده شده است. مارکسیسم قاطعانه تخیلات ارتجاعی کمونیسم زاهدانه فقر را، رد می کند. شکوفائی زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمان یعنی مناطق عقب افتاده، نه تنها محتاج به

برنامه ریزی سوسیالیستی اقتصاد جهانی است، بلکه هم چنین در گرو توزیع مجدد و عمیق منابع مادی به نفع این مردمان می باشد.

فقط از طریق دگرگونی طرز تفکر خودخواهانه، کوتاه نظرانه و خرده بورژوائی که هنوز در میان بخش های مهمی از کارگران غربی وجود دارد است که ما قادر خواهیم بود به این هدف دست یابیم. آموزش انترناسیونالیستی ناگزیر بایستی با خوگرفتن به وفور، که خود بیانگر این حقیقت است که چنین توزیع مجددی می تواند بدون منجر شدن به کاهش سطح زندگی توده های غرب صورت پذیرد، همگام شود.

#### ۴- مراحل جامعه بدون طبقه

براساس تجارت غنی موجود که حاصل بیش از يك قرن انقلاب پرولتاریائی، یعنی از زمان کمون پاریس تاکنون می باشد، در ساختمان جامعه بدون طبقه سه مرحله را می توان تمیز داد:

\* مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم، یعنی مرحله دیکتاتوری پرولتاریا، بقای سرمایه داری در کشورهای مهم، وجود بقایای تولید کالائی و اقتصاد پولی، طبقات و اقشار اجتماعی مختلف در کشورهای در حال گذار، و بنابراین ضرورت بقای دولت جهت حفظ منافع کارگران علیه طرفداران بازگشت به سلطه سرمایه.

\* مرحله سوسیالیزم، که ساختمان آن با محور طبقات اجتماعی تکمیل شده، مشخص می گردد (به قول لنین، سوسیالیزم جامعه بدون طبقه است)، هم چنین بمعنای ناپدید شدن اقتصاد کالائی و پولی، ناپدید شدن دولت و پیروزی بین المللی جامعه نوین می باشد. لیکن در مرحله سوسیالیستی پاداش هر شخص (البته سوای ارضای رایگان احتیاجات اولیه)، همچنان بوسیله مقدار کاری که در اختیار جامعه می گذارد، اندازه گیری می شود.

\* مرحله کمونیسم، که با تحقق یافتن کامل اصل "از هر کس بنا به توانایش، بهرکس بنا به احتیاجش"، مشخص می گردد، همچنین به معنای از بین رفتن تقسیم

اجتماعی کار، و جدائی بین شهر و روستا می باشد. بشریت خود را به شکل اجتماعی از تولید کنندگان - مصرف کنندگان خواهد یافت، که قادر به اداره خود می باشد و نیازی بر هیچ ارکان مجزائی جهت اینکار ندارد. در حالیکه با محیط طبیعی نوساخته خود که از هرگونه تهدیدات ناشی از انهدام تعادل محیط زیست در امان است، همگون گردیده است.

ولی در یک جامعه ما بعد سرمایه داری که کارگران و نه قشر بوروکراتیک قدرت مؤثر را در دست دارند، احتیاجی به انقلابات و چرخش های ناگهانی جهت حرکت از یک مرحله به مرحله بعدی نیست. بلکه این تغییرات نتیجه تکامل تدریجی روابط تولیدی و اجتماعی خواهد بود. آنها بیان زایل شدن تدریجی مقولات کالانی، پول، طبقات اجتماعی، دولت، تقسیم اجتماعی کار، و روندهای فکری که ما حاصل عدم تساوی و مبارزات اجتماعی در گذشته بوده اند، خواهند بود. مسئله مهم این است که فوراً این فرآیند زایل شدن را آغاز نمود و نه آنکه آنها را به نسل های آینده واگذار کرد.

این چنین است آرمان کمونیستی ما، و این تنها راه حل مسائل حادی است که بشریت با آنان دست به گریبان است. فداکردن زندگی برای تحقق کمونیسم، و در نتیجه ساختن بین الملل چهارم، به معنی همطراز شدن است با شعور و سخاوت بهترین فرزندان آدمی، با شهامت ترین متفکرین اعصار پیشین، شجاع ترین رزمندگان رهانی کار، از اسپارتاکوس رهبر قیام بردگان روم گرفته تا آنهایی که جنگ های دهقانی را علیه نظام ارباب- رعیتی رهبری کردند، از قهرمانان کمون پاریس تا قهرمانان ارتش سرخ، از میلیسیاتورها که در ژوئیه ۱۹۳۶ به فاشیست ها در بارسلون، مادرید و تقریباً تمامی شهرهای بزرگ صنعتی اسپانیا ضربه زدند تا قهرمانان ویتنام که طی جنگ سی ساله، امپریالیست های ژاپن، فرانسه و آمریکا را شکست دادند.